

## نگرش سازمانهای بین‌المللی به درگیری‌های قومی در گرجستان و بسترهای امنیتی در قفقاز

گزارش ذیل توسط زال.ن. آنجاپاریدزه<sup>۱</sup> سردبیر روزنامه «طنین» و خبرنگار هفته‌گی «گرجستان امروز» جهت ارائه در سمینار امنیت و سیاست خارجی در آسیای مرکزی و قفقاز که توسط مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز برگزار شد، ارسال گردیده است.

طنین یکی از اولین روزنامه‌های مستقل گرجستان است که در سال ۱۹۹۰ انتشار یافت؛ اما بعد از مدتی متوقف گردید و مجدداً از سال ۱۹۹۲ اجازه انتشار یافت. این روزنامه نه فقط در گرجستان بلکه در دیگر جمهوری‌های شوروی سابق توزیع می‌گردد.

خبرنامه «گرجستان امروز» که به‌عنوان ضمیمه روزنامه طنین به زبان انگلیسی منتشر می‌شود در اروپا و آمریکا توزیع گشته و از طریق پست الکترونیک قابل دریافت است.

مشکلات اروپا در دوران پس از جنگ سرد گسترش زیادی یافته است؛ به طوری که هم‌اکنون میزان درگیری‌ها در داخل کشورها و یا در میان آنها به هیچ ترتیب با دوران جنگ جهانی دوم قابل مقایسه نیست. کشورهای اروپایی قادر به فرو نشانیدن درگیری‌های موجود نیستند که این خود حاصل ضعف نهادهای اروپایی و سازمانهای بین‌المللی است.

این شکست، کارآیی مؤسسات و سازمانهای بین‌المللی را در عصر حاضر مورد تردید قرار داده است و جا دارد تا از تجربیات دو دهه پیش سازمانهای بین‌المللی در خصوص مسائل امروزین درس‌هایی فراگیریم. کشتار جمعی و سلاح‌های هسته‌ای عامل تهدیدکننده اروپا در آینده محسوب نمی‌شود بلکه فقدان جامعه متمدن، افراط‌گرایی و سوءظن‌های ناشی از ملی‌گرایی و شکستها و ضعف‌های اقتصادی است که آینده اروپا را تهدید می‌کند.

گرجستان نیز همانند دیگر نقاط جهان خواستار تأسیس نهادهای دموکراتیک و ایجاد

۱. Zaal. N. Anjaparidze, سردبیر روزنامه «طنین» و خبرنگار هفته‌گی «گرجستان امروز» می‌باشد. این گزارش توسط خانم سیما حاج‌حریری از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

اصلاحات بنیادین اقتصادی است و بدیهی است که سازمانهای بین‌المللی باید توجه و حمایت بیشتری به این نوع کشورهای دموکرات نوظهور مبذول دارند. باید اذعان کنیم که سازمانهای بین‌المللی در مواجهه با وقایع کنونی و آنچه در اثر به هم خوردن تعادل سیاسی «بحران هویت» نامیده می‌شود، آمادگی و کارایی چندانی ندارند.

گرجستان پس از کسب استقلال با چالشهای بسیاری روبه‌رو گردید. تمایلات مثبت و سازنده سیاسی، اقتصادی و اخلاقی، پدیده‌ای کاملاً نوظهورند. تدوین قانون اساسی جدید که متضمن حمایت از حقوق بشر و حقوق اقلیتها - مصرحه در حقوق بین‌الملل - می‌باشد، مراحل نهایی را طی می‌کند. ایجاد نهادهای دموکراتیک و نیز ساز و کارهای نظارت بر نیروهای مسلح به‌طور چشمگیری استمرار دارد. با این وصف، گرجستان هنوز با مشکلات بسیاری روبه‌روست که مهمترین آنها، بحران آبخازی است. در حل این بحران هنوز پیشرفتی حاصل نشده و کشتار گرجی‌های ساکن آبخازی همچنان ادامه دارد.

### درگیری در آبخازی و نقش سازمان ملل متحد

درگیری در آبخازی که از نظر استراتژیک در سواحل دریای سیاه در منطقه شمال غرب جمهوری گرجستان واقع شده است، با شورشهای اجتماعی و تلاشهای جدایی طلبانه مقامات محلی آغاز شد. ولی به دنبال تصمیم دولت گرجستان در تابستان ۱۹۹۲ مبنی بر حفاظت راههای مواصلاتی و خطوط آهن و استقرار ۲۰۰۰ نیروی مسلح در آبخازی، درگیری به برخوردهای نظامی تبدیل شد.

رابطه آبخازها و گرجی‌ها در دهه‌های گذشته هیچ‌گاه دوستانه نبوده است و در زمانهای گوناگون همواره آبخازها، تلاشهایی جهت جدا شدن از گرجستان به عمل آورده‌اند. شورای عالی آبخازی، در ماه اوت ۱۹۹۰، آبخازی را جمهوری مستقل از گرجستان اعلام کرد که این امر بلافاصله توسط شورای عالی گرجستان، ملغی اعلام شد.

به‌عنوان گامی در جهت سازش و باقی ماندن به عنوان بخشی از جمهوری گرجستان، به آبخازها اجازه داده شد تا در شورای عالی آبخازی به‌طور محدود نماینده داشته باشند. از مجموع ۵۴۰،۰۰۰ نفر جمعیت ساکن آبخازی تنها ۱۸ درصد آن آبخازی‌الاصل هستند، بخش عمده جمعیت که ۴۷٪ آن را شامل می‌شود گرجی و بقیه شامل ۱۸٪ ارمنی و ۱۳٪ روس می‌باشد. در دسامبر ۱۹۹۱ انتخابات شورای عالی برگزار و این بار ۲۸ کرسی به آبخازها، ۲۶ کرسی به گرجی‌ها و ۱۱ کرسی هم به نمایندگان بقیه ۳۵٪ جمعیت اختصاص یافت؛ ولی این امر تنش

میان آبخازها و گرجی‌ها را فرو نماند. شورا به دو جناح مخالف تقسیم و بالاخره بنابه نیاتی چند، فعالیت خود را متوقف ساخت.

در سوم سپتامبر ۱۹۹۲، موافقتنامه‌ای مبنی بر آتش‌بس میان جمهوری گرجستان، رهبری آبخازی و فدراسیون روسیه در مسکو به امضا رسید. موافقتنامه بر «حفظ تمامیت ارضی جمهوری گرجستان» تصریح می‌کرد. به مورد اجرا درآمدن آتش‌بس از تاریخ ۵ سپتامبر ۱۹۹۲، تشکیل کمیسیون نظارت و بازرسی متشکل از نمایندگان آبخازی، گرجستان و فدراسیون روسیه برای تضمین پایبندی به مفاد موافقتنامه خلع سلاح و خروج کلیه نیروهای مسلح غیرقانونی که از خارج گرجستان وارد می‌شوند کاهش نیروهای مسلح گرجستان در خاک آبخازی تا میزان مورد توافق و ضروری جهت حفاظت از خطوط آهن و تأسیسات مهم، مبادله فراری‌ها، زندانی‌ها و گروگانها تا تاریخ دهم سپتامبر ۱۹۹۲، رفع موانع موجود در انتقال کالا و مسافر و بالاخره از سرگیری فعالیت عادی مقامات قانونی و مشروع آبخازی از تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۲، از جمله دیگر مفاد مصرحه در موافقتنامه به‌عنوان پایه‌های متضمن صلح و آرامش به‌شمار می‌رفت. همچنین موافقتنامه جهت حصول صلح و آرامش، به سازمان ملل متحد و شورای امنیت و همکاری اروپا (که اخیراً به سازمان امنیت و همکاری اروپا تغییر نام داده است) متوسل شده بود. اما این موافقتنامه هیچ‌گاه به‌طور کامل به مورد اجرا درنیامد. در اول اکتبر ۱۹۹۲ آتش‌بس خاتمه یافته و جنگ در تمام منطقه آغاز شد. نیروهای آبخازی با پشتیبانی جنگجویان شمال قفقاز به سرعت شهرهای مهم را به تصرف خود درآوردند. این تهدید بخوبی احساس می‌شد که ایشان ممکن است ۸۰ درصد خاک آبخازی از جمله شهر سوخومی را به اشغال خود درآورند. شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۸۵۸ در ۲۴ اوت ۱۹۹۳، به منظور نظارت بر پایبندی به مفاد آتش‌بس موافقتنامه ۲۷ ژوئیه و توجه خاص به اوضاع شهر سوخومی، خواستار تشکیل هیأت ناظر ملل متحد در گرجستان (UNOMIG) شد.

در مراحل اولیه تشکیل UNOMIG، آتش‌بس به دنبال حمله نیروهای آبخازی - با حمایت نیروهای خارج از آبخازی - به شهر سوخومی در ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۳ خاتمه یافت. روزهای بعد شاهد پیشروی‌های نظامی و تلفات سنگین جمعیت غیرنظامی بود. مقامات گرجستان جهت یاری به فدراسیون روسیه، شورای همکاری و امنیت اروپا و دبیرکل ملل متحد، متوسل شدند. طرف آبخاز، تمام درخواستها مبنی بر توقف اقدامات نظامی را نادیده گرفته و در ۲۷ سپتامبر شهر سوخومی را به محاصره درآورد. پس از خاتمه آتش‌بس، پیشروی UNOMIG به حالت تعلیق درآمد. تعداد نیروهای UNOMIG در سوخومی به ۴ ناظر نظامی محدود شد.

هفت ناظری که هنگام وقوع درگیری در سوچی - اراضی نزدیک فدراسیون روسیه - به سر می‌بردند، در همانجا ماندند. یک ناظر هم در تفلیس باقی ماند.

در ۱۰ قطعنامه‌ای که ملل متحد در خصوص محکوم ساختن جدایی طلبی و برسمیت شناختن تمامیت ارضی گرجستان تصویب کرد، اشاره مستقیمی به شرکت گسترده نیروهای خارجی به سود جدایی طلبان آبخاز به میان نیامده است؛ در حالی که دیدار بازرسان سازمانهای بین‌المللی از منطقه بیاتگر نفوذ گسترده شهروندان مسلح روس به آبخازی و پیوستن آنها به چریکهای آبخاز و تجهیز نظامی ایشان از سوی واحدهای عادی مستقر در منطقه است. کمک نظامی روسیه به شورشیان آبخاز، در پیامدهای درگیری و ایجاد شرایطی که همه با آن آشنا هستند، نقشی اساسی ایفا کرده است. از سوی دیگر، مقامات گرجستان نیز مسئول برطرف نشدن ولع اطلاعاتی جامعه جهانی هستند. تلاش برای وخیم نشدن روابط با روسیه و حمایت نظامی روسیه از جدایی طلبان آبخاز از جمله اخباری است که به نحو مطلوب در اختیار سازمانهای بین‌المللی قرار نگرفته است.

شاید فقدان انگیزه و اطلاعات جامع در خصوص ابعاد گوناگون درگیری و درک مبهم دولت گرجستان در شناسایی بازیگران اصلی درگیری، همراه با اشتیاق ملل متحد برای فرو نشاندن درگیری در منطقه از جمله عواملی بودند که پطروس غالی، دبیرکل ملل متحد، را با اتخاذ الگویی شبیه کنفدراسیون و پیشنهاد تغییر نام کشور، به سوی حل و فصل ماجرا میان آبخازی آشوب زده و دیگر نقاط گرجستان سوق داد. این روند در مذاکراتی که تحت نظارت ملل متحد و میانجیگری روسیه انجام شد، ادامه داشت و در نهایت منجر به واگذاری امتیازاتی چند از سوی گرجستان گردید.

در این راستا باید متذکر شد که دولت گرجستان با امید حل مناقشه و بازگرداندن ۲۰۰،۰۰۰ پناهنده، به عنوان یکی از اعضای ملل متحد به تعهدات خود عمل کرده و به طرف آبخاز امتیازاتی اعطا کرده است. به منظور فراهم ساختن عناصر و عوامل لازم جهت پیشبرد حل و فصل مناقشه و تسهیل تلاشهای صلح آمیز ملل متحد و دیگر طرفهای ذی ربط، دولت گرجستان با تشکیل روابط فدرال با منطقه آبخازی موافقت کرد ولی متأسفانه افزایش فشارهای روسیه و ملل متحد بر گرجستان و واگذاری امتیازات بیشتر به آبخازها، موجب فزونی گرفتن ادعاهای ایشان شده است. این امر به وضوح در مذاکرات میان سران گرجستان و آبخازی که با نظارت ملل متحد و میانجیگری روسیه در مسکو برگزار شد، نمایان گردید. در این مذاکرات، آبخازی موجودیت به صورت بخشی فدرال از دولت گرجستان را قویاً مردود و مجدداً روند مذاکرات را برهم زد. سازمانهای بین‌المللی نیز هنوز به شیوه مؤثری برای ترغیب آبخازی به

همکاری و یافتن راه‌حلی برای فرو نشاندن درگیری، دست نیافته‌اند. وقایع اخیر بوسنی که با دخالت مؤثر ملل متحد همراه بود این امید را پدید آورده است که شاید نظر سازمانهای بین‌المللی در خصوص جدایی‌طلبی و تجاوز مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد.

ما معتقدیم که شورای امنیت در این زمینه باید قاطع‌تر عمل کند چرا که تقریباً ۳۰۰،۰۰۰ نفر در پی جنگ و درگیری از موطن خود آواره شده‌اند. دبیرکل ملل متحد و نماینده دائم آمریکا نزد ملل متحد فرصت تجربه طرح پیشنهادی خود را دارند. برای جهان کنونی که گرفتار آتش درگیری‌های بیشمار قوی است، ۳۰۰،۰۰۰ نفر، رقمی به حساب نمی‌آید. به‌رحال درد پناهندگی، چیزی است که همه گرجی‌ها با تصور وضعیتی مشابه، بخوبی احساس می‌کنند. به‌زبان دیگر، هر ۵ میلیون گرجی با این ۳۰۰،۰۰۰ نفر صمیمانه همدردی می‌کنند ولی مشاهده ضعف تلاشهای صلح‌جویانه جامعه جهانی، اعتماد به تأثیرگذاری سازوکارهای بین‌المللی را از میان برده و ممکن است در نهایت منجر به بروز اقداماتی مصیبت‌بار و مهار نشدنی گردد.

### درگیری در اوستیای جنوبی و سازمان امنیت و همکاری اروپا

مردم اوستیا، از نژاد ایرانی و اخلاف آلانها و سکا‌هایی هستند که در قرون وسطی به قفقاز مهاجرت کردند. اوستیا در ۱۷۷۴ پس از شکست ترکیه به روسیه منضم شد و تا قرن نوزدهم در کشمکش و آشوب به‌سر برد. مردم اوستیا در ۱۹۰۵ در یک منطقه ملی به نام ولادی قفقاز متمرکز شدند. منطقه قفقاز در سالهای اولیه تشکیل اتحاد جماهیر شوروی در معرض مواردی چند از تحدید حدود قرار گرفت. اواخر جنگ جهانی دوم حدود ۳۰۰،۰۰۰ نفر از اهالی اوستیا در جمهوری خودمختار اوستیای شمالی که بخشی از روسیه بود، زندگی می‌کردند؛ ۱۶۰،۰۰۰ نفر دیگر نیز در گرجستان ساکن شدند. بیش از نیمی از این افراد ساکن در منطقه خودمختار اوستیای جنوبی همان افرادی بودند که قبلاً در گرجستان سکنی گزیده بودند. ایشان در ۱۹۸۹، ۶۶٪ از جمعیت منطقه را تشکیل می‌دادند.

به‌دنبال فروپاشی اتحاد شوروی در اواخر دهه ۱۹۸۰، اوستیای جنوبی خواستار جدا شدن از گرجستان و پیوستن به فدراسیون روسیه یا به عبارت بهتر، پیوستن به جمهوری اوستیای شمالی که بخشی از فدراسیون روسیه بود، شد. این تمایل در سپتامبر ۱۹۹۰ قوت بیشتری یافت. شورای عالی گرجستان در دسامبر ۱۹۹۰ رأی به ادغام نظام اداری اوستیای جنوبی در نظام گرجستان داد. اوستیای جنوبی در هفتم دسامبر ۱۹۹۱ اعلام استقلال نمود ولی به‌رغم تلاشهای گرجستان برای از سرگیری اعمال کنترل بر منطقه، آشوبهای روبه‌تزیاید در تفلیس همراه با حمایت‌های آشکار و پنهان اوستیای شمالی و ارتش روسیه از اوستیای جنوبی، منجر به حذف

کنترل گرجستان از منطقه شد. ادامه نبرد منجر به مرگ هزاران نفر و آواره شدن دهها هزارتن از خانه و کاشانه خود گردید.

در ۲۴ ژوئن ۱۹۹۲، موافقتنامه‌ای مبنی بر آتش بس میان رهبران روسیه و گرجستان در سوچی منعقد شد. موافقتنامه خواستار تشکیل نیروهای پاسدار صلح - تحت نظارت CIS - کمیسیون ویژه نظارت و کنترل منطقه توسط نیروهای مشترک گرجستان، اوستیا و روسیه شد. این موافقتنامه و استقرار نیروهای روسیه، متضمن یک آتش بس دوفاکتو بود. در عین حال، بنابه دلایلی بسیار، اوستیای جنوبی از گرجستان جدا شد؛ هرچند که از بُعد حقوقی هنوز به عنوان بخشی از گرجستان محسوب می‌شود.

### نقش سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE)

در بیست و چهارم مارس ۱۹۹۲، شورای وزیران سازمان امنیت و همکاری اروپا با پذیرش گرجستان به عنوان یکی از دولتهای عضو موافقت کرد. در نشست ژانویه گذشته، با اعزام هیأت نمایندگی شورای امنیت و همکاری اروپا به گرجستان موافقت شده بود. ریاست این هیأت که از ۱۷ تا ۲۲ مه ۱۹۹۲ از گرجستان دیدار کردند، به عهده مارک ایسکن، وزیر خارجه سابق بلژیک بود. این هیأت در توضیح وخامت و حساسیت اوضاع در گرجستان، موفق نبود. درست است که OSCE در آن زمان به این اندازه در خصوص بررسی اوضاع و احوال مجرب نبود ولی باز هم در گزارشهای آنها، نمونه‌ای که بیانگر اوضاع وخیم گرجستان باشد، وجود نداشت. این امر، تا حدی وابسته به ماهیت و تعهد هیأت نمایندگی مبنی بر «گزارش پیشرفت گرجستان در اجرای تعهدات OSCE و همکاری در راه نیل آن اهداف» بود. به هر حال، هیأت نمایندگی در خصوص چگونگی رویارویی با اوضاع گرجستان، توصیه‌ای به OSCE ارائه نکرد. وخامت شدید اوضاع بلافاصله پس از بازگشت هیأت نمایندگی، موجب شد تا کمیته مقامات عالی‌رتبه (CSO) در هفدهمین اجلاس خود در ۶ نوامبر ۱۹۹۲ با اعزام مجدد و بلندمدت یک هیأت نمایندگی از سوی OSCE به گرجستان موافقت نمایند. این هیأت با انگیزه دستیابی به یک راه حل سیاسی صلح آمیز جهت حل و فصل درگیری در اوستیای جنوبی و پیشبرد روند مذاکرات میان طرفهای درگیر در گرجستان، در سوم دسامبر ۱۹۹۲، فعالیت خود را آغاز نمود. هیأت، انجام مذاکرات میان مقامات تفلیسی و اوستیای جنوبی در تسخینوالی را تسهیل کرد. به هر حال، این هیأت نیز در دستیابی به یک راه حل اساسی در حل و فصل قضیه، ناموفق ماند. تشکیل یک هیأت دائمی در تسخینوالی مورد استقبال قرار نگرفت؛ چرا که مقامات اوستیایی اعلام کردند متضمن حفظ جان هیأت نخواهند بود و باز این عدم موفقیتها را می‌توان

به تبعیت تعهدات ویژه آنها از سوی کمیته مقامات عالی‌رتبه و اهداف خاصی که تعقیب می‌کردند، تصور نمود.

اگرچه دولت و مردم گرجستان با انتظارات بسیاری از هیأت استقبال کردند ولی شکست هیأت در سالهای اولیه، موجبات ناامیدی گرجی‌ها را فراهم آورد. شاید هم انتظارات ایشان از هیأت کمی غیرواقعی و آرمانگرا بود. بررسی کوتاه مدت اوضاع بدون تعمق در وضعیت وخیم و پیچیده گرجستان از جمله عواملی بود که سبب گردید. هیأت نمایندگی بیشتر مشتاق ارتقای آرمانهای OSCE باشد تا جمع‌آوری اطلاعات در خصوص اوضاع منطقه.

به نظر می‌رسد که OSCE متوجه کاستی‌ها شده و در صدد مرتفع ساختن آنها برآمده است و باز به نظر می‌رسد که هانس یورگ ایف، رئیس جدید هیأت، روح تازه‌ای به کالبد هیأت دمیده است. این امر که به دلیل شخصیت ذاتی ایف و تعهد اخیر اجلاس دسامبر OSCE در رم باز می‌گردد با استقبال کلیه طرفهای درگیر در گرجستان روبه‌رو شد.

میان تقویت نهادهای دولتی و دموکراتیک گرجستان و تمایل مردم آبخازی و اوستیای جنوبی برای پیوستن به آن دولت، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. این نکته در تعهد هیأت تصریح شده است که «هدف هیأت، ارتقای سطح احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، کمک به رشد و توسعه نهادهای دموکراتیک، تدوین قانون اساسی جدید، حمایت از حقوق شهروندان و تأسیس نظام قضایی جدید و بالاخره نظارت بر انتخابات می‌باشد». هیأت در تنظیم یک چارچوب اساسی برای رویارویی با مشکلات اوستیای جنوبی سهم بسزایی داشته است. مشکل آبخازی و اوستیای جنوبی به هم پیوند خورده و حل و فصل آن نیز باید در چارچوب استراتژی واحد صورت گیرد نه به صورت منفرد.

در شرایط کنونی، کمتر کشوری را می‌توان یافت که با تهدید مواجهه با درگیری نظیر آنچه که در گرجستان به وقوع پیوسته است، روبه‌رو نباشد. در واقع، کشورهای بسیاری امروزه درگیر جنبشهای بازدارنده هستند ولی وجه تمایز درگیری گرجستان، در تحکیم مواضع و مشروع شناخته شدن دستاوردهای جدایی‌طلبان است که می‌تواند به عنوان سابقه‌ای از «جدایی‌طلبی موفق» برای دیگر کشورها و انگیزه‌ای برای جنبشهای جدایی‌طلب سراسر جهان به‌شمار رود.

ماجراجویان سیاسی در آینده باید بدانند که کرده‌ایان در آینده بدون کیفر نخواهد ماند و هر نوع تلاشی برای خدشه‌دار ساختن تمامیت ارضی یک کشور و تهدید جان افراد بی‌گناه بشدت مورد پیگرد قرار گرفته و بانیان آن در پیشگاه عدالت حاضر خواهند شد. «جدایی‌طلبی تجاوزگرانه» که اکثراً با این درگیری‌ها توأم است یکی از دشوارترین چالشهای موجود در آستانه قرن بیست و یکم است.